

# مصلحت سیاسی نباید منافع و باورهای مردم را

## به خطر بیندازد

رضا احسانى



افغانستان به کمک های خارجی کاسته می شد.

ضعف های همه جانبه مردم در عرصه های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، ناپسامانی های درونی نظام را تشدید کرده و به افراد و حلقه های گوناگون اجازه داده است تا در موضع گیری ها و کارکردهای خود، سرخودانه عمل کرده و رویکردهای سیاسی حکومت و منافع جمعی مردم را در رفتارها و اظهارات خود نشان ناپدید بگردند.

اظهارات غیر مسئولانه و در مخالفت با سیاست های کلان کشور، نشان می دهد که اقتدار سیاسی حکومت تا چه حد زیر سؤال رفته است. در حالی که طالبان در همین روزها در نزدیک ساختمان الحاقیه پارلمان و ریاست پنجم امنیت ملی دست به انتحار می زنند و نزدیک به چهل نفر را می کشند و در همین روز در هلمند و در قندهار حملات انتحاری و انفجاری جان چندین نفر را می گیرند، حمایت از طالبان و توجیه اعمال ضد انسانی آنها در افغانستان، قابل توجیه نمی باشد.

کسانی که در مقام معاونت شورای عالی صلح قرار گرفته و سال ها از امتیازات بی حساب و کتاب شورا بهره مند شده اند، بر اساس کدام منطق می تواند طالبان را

رفت و آمد دارند و هر وقت خواستند، مسافران بیگناه را به گروگان می گیرند و در مدت دو و نیم سال گذشته انتصاب ها و تفرقی ها بر اساس وابستگی های تیمی و جناحی صورت گرفت تا در نظر داشت اصل لیاقت و شایستگی افراد، شایسته سالاری از اول نیز در این کشور واژه بیگانه و نا آشنا به حساب می آمد، اما با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی این مسئله به کلی به فراموشی سپرده شد و اصل وابستگی های خانوادگی، گروهی، جناحی و قومی مبنای گزینش ها و انتصاب ها قرار گرفت.

اختلافات درونی حکومت از یک طرف و فشارهای سیاسی از بیرون از طرف دیگر، سبب شد که بسیاری از تصمیم گیری های حکومت از روی مصلحت های سیاسی و ملاحظات جناحی و قومی گرفته شود. این تصمیمات در اغلب مواقع با منافع عمومی نا همساز بود و سبب تهداب گذاری یک فرهنگ و رواج رویه های سیاسی غلط در کشور گردید.

ما امروز در عرصه های امنیتی عملکرد قابل قبول نداریم. تسلط حکومت بر افغانستان از ۷۲ درصد به حدود ۶۰ درصد کاهش یافته است. شورشیان به صورت آزادانه در سرک ها و شاهراه های کشور

بیشتر وارد می شوند و موانع جدی را در مسیر کار حکومت ایجاد می کنند.

در مدت دو و نیم سال گذشته انتصاب ها و تفرقی ها بر اساس وابستگی های تیمی و جناحی صورت گرفت تا در نظر داشت اصل لیاقت و شایستگی افراد، شایسته سالاری از اول نیز در این کشور واژه بیگانه و نا آشنا به حساب می آمد، اما با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی این مسئله به کلی به فراموشی سپرده شد و اصل وابستگی های خانوادگی، گروهی، جناحی و قومی مبنای گزینش ها و انتصاب ها قرار گرفت.

اختلافات درونی حکومت از یک طرف و فشارهای سیاسی از بیرون از طرف دیگر، سبب شد که بسیاری از تصمیم گیری های حکومت از روی مصلحت های سیاسی و ملاحظات جناحی و قومی گرفته شود. این تصمیمات در اغلب مواقع با منافع عمومی نا همساز بود و سبب تهداب گذاری یک فرهنگ و رواج رویه های سیاسی غلط در کشور گردید.

ما امروز در عرصه های امنیتی عملکرد قابل قبول نداریم. تسلط حکومت بر افغانستان از ۷۲ درصد به حدود ۶۰ درصد کاهش یافته است. شورشیان به صورت آزادانه در سرک ها و شاهراه های کشور

بیشتر وارد می شوند و موانع جدی را در مسیر کار حکومت ایجاد می کنند. در مدت دو و نیم سال گذشته انتصاب ها و تفرقی ها بر اساس وابستگی های تیمی و جناحی صورت گرفت تا در نظر داشت اصل لیاقت و شایستگی افراد، شایسته سالاری از اول نیز در این کشور واژه بیگانه و نا آشنا به حساب می آمد، اما با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی این مسئله به کلی به فراموشی سپرده شد و اصل وابستگی های خانوادگی، گروهی، جناحی و قومی مبنای گزینش ها و انتصاب ها قرار گرفت.

حکومت وحدت ملی بسا چالش های سیاسی، حقوقی، امنیتی و اقتصادی مواجه بوده و در کنار همه آنها اختلافات و رقابت های درونی و کاهش اعتماد مردم نسبت به نهادها و مقام های دولتی نیز اضافه می شود. نزدیک به دو و نیم سال از آغاز به کار حکومت وحدت ملی می گذرد. در این مدت فرصت های زیادی بود که از دست رفت و مشکلات فراوانی بود که قابل حل بود؛ اما حکومت با همه شعارها و وعده هایی که داده بود، نتوانست در حل مشکلات مردم به آنها کمک کند. در حالی که انتخابات به بدنامی کشانده شد و بزرگترین پروسه ملی اعتبار خود را در نزد مردم از دست داد و این مسئله مردم را نسبت به ارزش های دموکراسی در افغانستان بی باور ساخت، کاندیدان کوشیدند برای رسیدن به قدرت به توافق سیاسی دست یابند. توافقنامه سیاسی میان رئیس جمهور و رییس اجرائیه مبنای تشکیل حکومت وحدت ملی را تشکیل می دهد، به این خاطر مشروعیت قانونی این حکومت از حد زیادی زیرسؤال می رود.

حق این بود که رهبران حکومت به جای تشدید رقابت های سیاسی و درونی و چانه زنی بر سر کسب امتیازات بیشتر به فکر تقویت پایه های مشروعیت حکومت از طریق ارائه خدمات بهتر برای مردم می آمدند.

خروج نیروهای خارجی و کاهش کمک ها مشکل دیگری فراوانی توانایی های حکومت به وجود آورد. این معضل به فقر و بیکاری در جامعه دامن زد و زمینه های سرمایه گذاری و اشتغال را به گونه ی بی سابقه کم کرد.

حکومت در جریان تقسیم قدرت با کش و گیر های نفس گیر سیاسی مواجه شد و نتوانست به موقع در مورد مسایل مهم ملی تصمیم بگیرد و با تدوین برنامه ها و سیاست های مشخص، از حجم مشکلات مردم بیگانه ماند. متأسفانه این رقابت ها تا اکنون نیز جریان دارد و سران حکومت در مورد مسایل اساسی کشور با هم توافق نظر ندارند. از سویی دیگر فشارهایی که از سوی هواداران و حامیان سران حکومت برای رسیدن به امتیازات

### سرمقاله

## اراده حکومت برای نهادینه سازی ارزش های دموکراسی

حفیظ الله زکی

وقتی اراده برای آبادی کشور وجود داشته باشد، فایق آمدن بر مشکلات دور از دسترس نخواهد بود. مهم این است که رهبران حکومت برای آبادی و ترقی کشور تلاش کنند و در این راه بیشتر از هر کس دیگر خود را مسؤول بدانند.

پیشرفت، ترقی و قرار گرفتن یک کشور در مسیر توسعه از دوراه امکان پذیر می باشد:

۱. مردم و اعضای جامعه به سطحی از آگاهی رسیده باشند که منافع جمعی شان را تشخیص دهند و در راستای وحدت، همگرایی و همبذری ملی تلاش نمایند.
۲. نظام متناسب با نورم های بین المللی در کشور شکل بگیرد و نخبگان اصلاح طلب و ترقی خواه زمام امور را در دست بگیرند تا از طریق اصلاح ساختاری و کارکردی، زمینه تغییرات همه جانبه و سازنده در کشور فراهم گردد.

در بسیاری کشورها که مردم آن از قواعد، ارزش ها و تحولات عمیق بین المللی آگاهی نداشتند، تغییر نظام سیاسی و جابجایی قدرت توانسته است راهی را به سوی امنیت سراسری، وحدت فکری و عدالت اجتماعی باز کند. در این کشورها رهبران سیاسی اغلب باور به تغییرات سازنده در کشور داشتند و خود را ملزم می دانستند تا این تغییر را به هر طریقی به وجود آورند. در گزینه اول حرکت ما به سوی پیشرفت و ترقی از لایه های پایین و متوسط جامعه آغاز می شود و با آوردن تغییر و تحول در ساخت قدرت سیاسی و ارزش ها و باورهای عمومی، زمینه تحول بنیادین در ساختار و فرهنگ سیاسی کشور به وجود می آید. در گزینه دوم تغییر تدریجی و آرام از سطوح بالای جامعه شروع می شود و لایه های میانی و پایین جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. آوردن تغییر با روش دوم بسیار سخت و دشوار بوده و نیازمند صداقت، فداکاری، تلاش مستمر و سیاست های سازنده و مؤثر حکمروایان می باشد. چون این تغییر از سطوح دولت آغاز می شود؛ لذا زمانی امکان پذیر می گردد که خود دولتمداران و صاحبان قدرت و مقام به این تغییر باور داشته باشند و برای تحقق آن در جامعه تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر داشته باشند.

تا قبل از کنفرانس بن و تشکیل نظام جدید سیاسی در افغانستان یک حکومت مشروع و همه پذیر در این کشور شکل نگرفته بود تا مردم در سایه آن به دانش و آگاهی سیاسی دست یابند و از مدنیت ها و پیشرفت های کشورهای دیگر آگاه شوند. شروع جنگ های داخلی و مهاجرت میلیون ها انسانی که در اثر جنگ ها صورت گرفت، سبب آگاهی نسبی مردم از بی عدالتی ها و ستم هایی گردید که از سوی نظامهای حاکم در این کشور همواره اعمال شده است. اما این آگاهی نمی توانست در شرایط جنگ و خصومت های داخلی راهگشای مردم افغانستان باشد. از اینرو توجه سازمان ملل و کشورهای جهان روی نخبگان سیاسی بود تا آنها را به یک توافق سیاسی روی تشکیل حکومت فراگیر و همه پذیر ملی تشویق نمایند.

کنفرانس بن نمونه از همین تلاش های بین المللی در همین راستا بود. در این کنفرانس رهبران احزاب و گروه های سیاسی روی یک ساختار سیاسی بر مبنای ارزش های دموکراسی به توافق رسیدند. از این رو دموکراسی در افغانستان پیش از آن که یک پروسه باشد، یک پروژه بود که در شرایط ناگزیری و با فشار جامعه جهانی در افغانستان باید تطبیق می شد. به این دلیل نظام فعلی بیشتر محصول توافقات نخبگان سیاسی کشور در کنفرانس بن می باشد و از این نظر نخبگان و رهبران جامعه مسؤولیت دارند تا این نظام و ارزش های آن را برای مردم معرفی کنند و برای مردم بهیچمانند که نظام موجود بهترین و مناسبترین نظام در افغانستان می باشد و در سایه آن مردم می توانند امنیت را در کشور حاکم بسازند و ثبات دوامدار سیاسی را تضمین نمایند. ولی در افغانستان جامعه مدنی، رسانه ها و آگاهان سیاسی بیشتر از حکومت و نهادهای دولتی در این راستا تلاش کرده اند و حکومت در زمینه فرهنگ سازی در کشور کمتر توجه کرده اند.

# چگونه دولت های ناکام را باید ترمیم کرد

مترجم: جانعلی شکرعلیزاده



ترسیده اند و همچنین مردم اعتمادشان نسبت به دولت کم شده است. اشرف غنی زمان نیاز دارد تا اصلاحات را به انجام برساند و تا آن زمان دوتراها باید از خود صبر نشان دهند. بعد از پایان جنگ داخلی، دوتراهای غربی پول زیادی به کشور بدهند که توان اداره کردن آن را نداشت، تزیق کردند و نتوانست آن را جذب کند، نتیجه این شد که مردم ناامید شدند. انجوها بصورت ناگهانی در این کشور مستقر شدند، بهترین کارمندان را با بالاترین معاش استخدام کردند و یک دولت موازی و پولداری را بوجود آوردند؛ غافل از اینکه یک روزی، این انجوها باید از اینجا بروند. اینگونه انجوها باعث تضعیف موسسات ملی شدند. بهتر بود دوتراها بذل و بخشش مالی را به تدریج از طریق پرداختن آن پول ها به خزانه دولت انجام می داد، بدین طریق موثرتر و دیرتر به مصرف می رسید. وجود این، اگر رهبران یک کشور نخواهند، هرگز این برنامه هسا موفق نخواهد بود. در سودان جنوبی هر دو جنگسالار اصلی نمی خواهند ملت سساری در این کشور انجام شود؛ بنابراین دوترا کسی را ندارند که با آنها کار کنند، اما در کابل این طور نیست، رهبران را کابل می خواهند به این وضعیت کشور خاتمه بدهند پس نباید از آنها برید و فرار کرد.

افغانستان بیرون بکشد جایی که در حال حاضر در اختیار سربازان آمریکایی است، دوباره بدست افراطی ها خواهد افتاد. در اولین قدم دونالد ترامپ باید حمایت قوای هوایی امریکا در افغانستان را حداقل در همین سطح نگه دارد و به نیروهای نظامی افغان آموزش و پول بدهد. علاوه بر آن، به پاکستان فشار بیاورد که دست از حمایت طالبان بردارد. پاکستان به طالبان اجازه می دهد از خاک این کشور به عنوان پشت جبهه استفاده کند، پاکستان ادعا دارد که تمام توانش را بسه کار می گیرد اما کسی باور ندارد. حمایت های نظامی خارجی به دولت فرصت می دهد که در این وضعیت شکننده موسسات و ادارات را اصلاح نماید و کارایی ادارات را افزایش و اعتماد مردم را جلب نماید. اینگونه اقدامات به صورت تجربی عملی شده و نتیجه آن رضایت بخش بوده است. به عنوان نمونه دوکشور سرالئون و لیبیا در افریقا دچار جنگ های خانمانسوزی شده بودند و با دخالت صلحیابان سازمان ملل فضای جدیدی در این کشورها ایجاد شد. همچنین در کلمبیا این اقدام عملی شد. امریکا دولت کلمبیا را حمایت کرد و به شورشیان فارت که در قاچاق مواد مخدر دست داشتند فشار آورد تا به میز مذاکره بنشینند و توافق صلح تاریخی را در سال

نیستند، علت اصلی سیاست غلط هست. بعضی از کشورها نتوانستند موسسات موثر در کشورشان ایجاد کنند و کوشش کردند کشورشان را از این حالت بیرون بیاورند و موتور اقتصادی کشور را به راه انداختند، اما سایر آنها، دولت های چپاولگر سرکار آوردند و باعث عقب ماندن کشور شان شدند. یکی از این نمونه ها، کشور خشن و چپاولگر سودان جنوبی است. سیاست مداران آنان از جنگ سالارانی تشکیل شده است که بر سر پول نفت همیشه در حال جنگند. جنگ سالاران به مسایل قومی دامن می زنند و از این شیوه می توانند جوانان زیادی را برای جنگیدن جذب نمایند. دولت خود به بزرگان قبیله اهمیت می دهد و باعث می شود که آنها پولدار تر شوند در حالی که افراد عادی برای تامین غذای روزانه شان متکی به کمک های دولت هستند.

دولت افغانستان باید کوشش کند به سرنوشتی مانند سودان جنوبی گرفتار نشود. از وقتی که بسازاک اوپاما اکثر سربازانش را از افغانستان بیرون کشید و در پی آن حمایت ناتو از دولت کاهش یافت، طالبان و اسلامگراهای افراطی بخش هایی از کشور را مجدداً به تصرف خود در آوردند. سال گذشته برای کنترل این بخش ها سربازان می جنگیدند اما ناکام ماندند. دونالد ترامپ می خواهد نیروهایش را از

اشرف غنی و کلر لاکهارت هشت سال پیش کتابی به نام ترمیم دولت های ناکام، نوشت. حال او در مقام ریاست جمهوری دیدگاه هایش را دنبال می کند. او رییس جمهور کشور افغانستان است. کشوری که در دهه ۹۰ ناکام ماند و ممکن دوباره ناکام بماند. ناکامی دولت بدبختی های بشمار می آید. به عبارت کلی تر دلیل فقیرماندن کشورهای فقیر است. جغرافیا، شرایط آب و هوایی و یا فرهنگ علت اصلی



روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسول: محمد رضا هویدا  
سردبیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اسلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

The Daily Afghanistan Ma

Outlook  
AFGHANISTAN  
The Leading Independent Magazine